

نگرشی تطبیقی از منظر محتوایی به غدیریه‌های علاء الدین حلّی و شهریار

علی تازی قرطاول*

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۳۰

رسول دهقان ضاد**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۴

چکیده

علاءالدین حلّی (۷۸۶م) و سید محمد حسین بهجت تبریزی (۱۲۸۵ش) هر دو از شاعران نامور زبان و ادب عربی و فارسی به شمار می‌آیند که همواره ارادت خاصه خود را نسبت به اهل بیت (ع) ابراز داشته‌اند. در پژوهش حاضر، نگارندگان با هدف تطبیق غدیریه‌های فارسی و عربی (موردپژوهی غدیریه دو شاعر) و با روش توصیفی-تحلیلی به جنبه‌های مشترک در موضوع غدیر و مسأله امامت و خلافت به حق ایشان و مدح/امام علی (ع) و بیان دلاوری‌ها و رشادت‌های آن حضرت، و همچنین جایگاه ادبیات ملتزم نزد دو شاعر پرداخته‌اند. از نتایج مهم پژوهش حاضر می‌توان به بررسی موشکافانه حادثه غدیر خم نزد هر دو شاعر و تأکید بر حقانیت امامت علی ابن ابی طالب، دفاع از مظلوم و دعوت به آگاهی مردم، بسامد تشبیه و استعاره در غدیریه، دلاوری‌های علی (ع) در جنگ بدر و أخذ و ذکر حوادث کربلا اشاره کرد که در شعر شهریار و علاء الدین حلّی نمایان است.

کلیدواژگان: غدیریه، علاءالدین حلّی، شهریار، ادب متعهد، تشیع.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr_dehghanzad@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

نویسنده مسئول: رسول دهقان ضاد

مقدمه

ادبیات دینی و آیینی دو ملت ایران و عرب، تجلی‌گاه تفکر و اعتقادات و شور و شعور آنان بوده که ادبیات منظوم و منثور اهل بیت(ع) اعم از شعر، خطبه، دعا و کلمات قصار تنها قسمتی از این ادبیات را به خود اختصاص داده است، افزون بر آن جوشش عشق و محبت به این خاندان در ضمیر انسان‌های پاک طینت، خالق ادبیاتی گشته که شعر عاشورا گسترده‌ترین میراث آن محسوب می‌شود. ظلم و ستمی که در طول تاریخ از زمان رسول خدا و ائمه اطهار بر امامان و پیروان ایشان روا داشته شد، باعث گردید تا میراث ادبی آن‌ها منعکس کننده فریاد اعتراض بر ظلم و ظالم در هر زمان و مکان و منادی انقلاب و قیام در شرق و غرب زمین باشد(شبر، ۱۴۰۹، ج ۱: ۸). سرودن شعر درباره حضرت علی(ع) و مدح وی در قالب شعر، سابقه طولانی دارد. بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام(ص) و بوجود آمدن اختلاف در بین مسلمانان، ابتدا بعضی از شاعران عرب از جمله فرزددق، دعبل، کمیت و... در تأیید مقام و منقبت امیر مؤمنان و فرزندان بزرگوارش اشعار گران سنگی سرودند؛ اما بازتاب ستایش و مدح حضرت علی(ع)، فقط در بین شاعران عرب نبود، بلکه در زبان فارسی نیز شاعران فراوانی زبان به ستایش مولای متقیان و وصف واقعه عظیم غدیر گشوده‌اند و عشق و علاقه فارسی زبانان به امیرالمؤمنین حضرت علی(ع)، به شکل‌های مختلفی در شعر و ادب فارسی نمود پیدا کرده است. ویژگی‌های فردی و اجتماعی حضرت علی(ع)، پرورش او در دامان پیامبر اکرم(ص)، تولد در کعبه، گشودن در قلعه خیبر، همسر حضرت فاطمه(س) بودن و... آن حضرت را در اندیشه فارسی زبانان به مرتبه قهرمان بی مثال رسانده است. به گونه‌ای که بسیاری از شاعران آن حضرت را نمونه یک انسان کامل و قهرمان دینی خود برشمرده‌اند. عالم محقق، آیت الله علامه عبدالحسین امینی(۱۳۲۰-۱۳۹۰ق)، در کتاب ارزشمند «الغدیر» به ادبیات عرب با تکیه بر واقعه غدیر نگریسته و یافته‌های پژوهش خود را در این کتاب ثبت کرده است. نویسنده کتاب «الغدیر» بارها اشاره می‌کند که در خلال منابع و آثار اسلامی، اشعاری از شاعران قرن‌های گذشته در مورد غدیر یافته است که به علت اینکه شاعر گمنام بوده یا شرح حالی از او نیافته، شعر او را نقل نکرده است. از این جمله برمی‌آید که تعداد شاعران غدیر بیش از آن است که در این کتاب یاد شده است.

از جمله این شاعران علاء‌الدین حلّی است که اشعار دلنشین و زیبایی را (از جمله قصاید «سبع الطوال»، «الغدیر») درباره/امام علی(ع) و جریان غدیر سروده است. در طرف مقابل سید محمد حسین بهجت تبریزی ملقب به شهریار اشعار فراوانی (قصیده «علی ای همای رحمت»، «بأبی انت و أمّی»، «مناظره مولانا»، و قصیده‌ای در باب خطبه غدیر) را در دیوان خویش درباره علی(ع) به رشته نظم درآورده است؛ ابیاتی که هر مخاطبی را به یاد غدیر خم و امامت امیرالمؤمنین می‌اندازد. اشعار دینی او نشأت گرفته از مذهب تشیع و ارزش‌های فاخر اسلامی بود. وی افکار دینی را با امور جامعه خود تطبیق داده است و دوستدار و محبّ اهل بیت(ع) بود و آنان را ستایش می‌کرد و می‌ستود و با سرودن بیش از بیست غزل و قصیده که شامل حدود هفتصد بیت در مدح اهل بیت(ع) می‌باشد، در جهان تشیع شهرت یافت. از جمله این اشعار می‌توان به اشعاری در وصف و بیان خصلت‌ها و اخلاق نیکو و پسندیده حضرت علی(ع) اشاره نمود (ممتحن، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

از آنجا که این تحقیق بر اساس نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی انجام می‌شود، نخست باید شرایط انجام پژوهش تطبیقی بر پایه این نظریه وجود داشته باشد. در نظریه فرانسوی دو اصل برای انجام پژوهش تطبیقی میان دو اثر یا جریان ادبی لازم است: الف) میان دو اثر یا جریان ادبی مورد مقایسه اختلاف زبانی وجود داشته باشد؛ ب) میان دو اثر یا جریان ادبی امکان تأثیر و تأثر و ارتباط تاریخی وجود داشته باشد (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۷). در همین راستا با توجه به اینکه یک شاعر از زبان عربی (علاء‌الدین حلّی) و دیگری از زبان فارسی (شهریار) است، و اینکه هر دو شاعر در زمینه غدیریه سرایی جزو شعرای طلایه دار خود به شمار می‌آیند شرایط مذکور برای تطبیق اشعار این دو شاعر وجود دارد.

پیشینه پژوهش

درباره غدیریه‌های شعر در دو ادب فارسی و عربی، کما بیش مقالاتی نگاشته شده است و نیز در مورد این دو شاعر به طور جداگانه و مستقل پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ جزو شرح اولین قصیده غدیریه که توسط شهید اول صورت گرفته است متأسفانه هیچ نشانه‌ای از این اثر بر جای نمانده است. بنابراین بررسی این اثر نفیس با همین

شیوه و روشی که مورد نظر محقق می‌باشد به جرأت می‌توان گفت که در نوع خود جدید می‌باشد. بر همین اساس در ذیل فقط به چندین کتاب که تنها به جمع آوری قصائد و یا به شرح حال خیلی مختصر از زندگی شاعر پرداخت شده اشاره می‌گردد: «ادب الطّف أو شعراء الحسين (ع)» اثر جواد شّبر از انتشارات دار المرتضی. «اعیان الشیعه» اثر السید محسن الامین الاملی، جلد هشتم، در چاپخانه دار التعارف والمطبوعات. «ریاض العلماء» اثر گرانقدر میرزا در جلد سوم، عبد‌الله/فندی از آستان قدس رضوی. «الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب» اثر عبدالحسین/الاحمد الامینی، در جلد ۶ صفحه ۳۵۶، انتشارات دار الکتب الاسلامی می‌باشد؛ که همگی این کتاب‌های فقط صرفاً درباره شرح زندگانی این ادیب شهیر بوده است.

پایان‌نامه‌های مختلفی در زبان عربی و فارسی به مسأله مهم غدیر اشاره داشته‌اند از آن جمله «تجلی غدیر خم در شعر معاصر لبنان» اثر/افسانه نورمحمدی، مریم حکمت‌نیا در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال ۱۳۹۳، و همچنین پایان‌نامه «بررسی سبک شناسانه به غدیریه‌های عصر اول عباسی»، توسط کبری صالحی در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ۱۳۹۴ دفاع شده است.

از مقالاتی که در دو ادب فارسی و عربی به غدیر پرداخته‌اند:

«بررسی تطبیقی غدیریه بولس سلامه و عبدالمسیح انطاکی» مصطفوی نیا، محمد رضی؛ توکلی محمدی، محمود رضا؛ نیکنام، رحمان؛ مجله پژوهشنامه علوی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ - شماره ۶.

«بررسی تطبیقی غدیریه‌های فارسی و عربی (مطالعه مورد پژوهانه: غدیریه‌های شهریار و بولس سلامه)» شمس الدینی، اعظم؛ خسروی، کبری؛ مجله کاوشنامه ادبیات تطبیقی، پاییز ۱۳۹۰ - شماره ۳.

«غدیر در شعر فارسی از کسایب مروزی تا شهریار تبریزی» صحتی سرورودی، محمد؛ مجله علوم حدیث، بهار ۱۳۷۷ - شماره ۷.

از این رو پرداختن به جنبه‌های مشترک شعری دو ادیب شهیر فارسی و عربی زوایای فراوانی از روابط نزدیک فرهنگی و ادبی را آشکار خواهد کرد.

ادب شیعه

شعر شیعی عربی بسیار زودتر از شعر فارسی شکل گرفت و مراحل تغییر و تحول خود را پشت سر گذاشت. اولین نوآوری‌ها نیز در این ادبیات نمایان گردید و شعر شیعی فارسی تا مدت‌ها مسیر تقلید را در پیش گرفت. فشار حاکمان و ظلم دولت‌های ستم‌پیشه از جمله مهم‌ترین عوامل بازدارنده رشد شعر شیعی در برخی از دوره‌های تاریخی دو ملت به شمار می‌آید. ادب و ادبیات در قلمرو شعر و شاعری در میان شیعیان از آغاز مرتبتهای بلند داشته است. شاید مهارت و توانمندی/امام علی(ع) در شعر و ادب و فصاحت و بلاغت کم نظیر او در سخنوری، در بالندگی شعر و ادب شیعی مؤثر بوده است، اما بی‌گمان، ستیزه‌ها و جدال‌های سیاسی و شورش‌گری‌های انقلابی شیعیان در عصر اموی و عباسی در گسترش و توسعه ادب شیعه مخصوصاً در حوزه شعر و شاعری نقش مهمی ایفا کرده است.

به ویژه پس از حادثه عاشورا در کربلا و شهادت مظلومانه/امام حسین(ع) و شماری از خاندان پیامبر، روح حماسی شیعه در قالب نثر و نظم پرشور تجلی پیدا کرد. از آغاز تا کنون هیچ حادثه‌ای چون حادثه کربلا محور و مضمون ادب شیعه نبوده است. صدها کتاب و هزاران شعر درباره کربلا به زبان عربی و فارسی پدید آمده است. البته مسأله غدیر نیز جایگاه بلندی در ادب شیعه دارد و غدیریه‌های فراوانی در قرون اولیه اسلامی سروده شده است. در حقیقت ادب شیعه در لفظ و معنی پیرو کلام علی(ع) و ائمه اطهار(ع) بوده و بر محور خونخواهی و انتقام از ستمکاران و انتظار بهبود و فرج و اطمینان از آینده بهتر پیش رفته است.

نگاهی گذرا بر زندگی ادبی علاء الدین حلی و شهریار

علامه امینی(ره) در معرفی علاء الدین نام کامل او را/ابو الحسن علاء الدین الشیخ علی بن حسین الحلّی الشهیدی ذکر می‌کند(امینی نجفی، ج ۱۳۸۶، ۶: ۴۸۱). کلمه الشهیدی که در نسب او ذکر شده در کتب مختلف به اشکال متفاوتی ثبت و ضبط شده است و علامه در «الغدیر» به این نکته اشاره می‌کند و اینگونه بیان می‌کنند که «این کلمه در نسخه‌های خطی به شکل(الشهیدی، الشفهینی، الشفهینی، الشفهینی، الشفهینی)»

دیده می‌شود» و *علاء الدین معروف به ابن شهیفة* دانشمندی فاضل و ادیبی کامل و جمع کرده بود بین دو فضیلت علم فراوان و ادبیت تمام را با اندیشه فوق العاده و بینش درست و مهارت ظاهر و فضیلت نمایانی و او در جلوداران و مقدم از شعراء خاندان رسالت علیهم السلام درآمده، و قصاید او طنین انداز و روان و پر از حجت‌ها و دلیل‌ها، رخسندنده به نازکی‌ها، لبریز از اندیشه‌های باریک، آراسته و نمایان به محسنات شگفت آمیزی بنا بر بسیاری در لفظ و روشن بینی در معنا و متانت در اسلوب و نیروئی در مبنا و سنگینی در مرتکب کردن خوش اندامی در ترتیب در مدایح امیر المؤمنین و نوحه سرائی و سوگواری فرزندش، امام شهید، نوه پیامبر، بهترین شاهد است برای نبوغ و برجستگی آن و مقدم بودن او در زیبایی‌های شعر و پایداری و استقامت او بر نوامیس مذهب و پیروی و تبعیت او از امامان دین علیهم السلام و از برای استاد ما شهید *اول (محمد بن محمد مکی صاحب «لمعه»*) معاصر او مقتول در سال ۷۸۶، شرح یکی از قصائد اوست و آن غدیریه دوم یاد شده است و چون مترجم (ناظم قصیده) مطلع و آگاه بر این شرح شد افتخار به آن نموده و شارح را به قطعه مدح و تعریف نموده است *قاضی (نور الله شهید)* در کتاب «المجالس» او را یاد و به علم و فضل و ادب تمجید و ستوده است، و نیز استاد ما شیخ *حر عاملی* در «امل الامل» و *میرزا (عبد الله افندی)* صاحب «ریاض العلماء» و آقای ما مؤلف «ریاض الجنة» و *ابن ابی شیبانه* در «تتمیم امل» و غیره ایشان هم وی را یاد و توصیف کرده‌اند. قصاید هفت‌گانه طولانی او که اشاره به عدد آن در برخی از آن شده است و آن همان است که صاحب «ریاض العلماء» آن را به خط علامه شیخ محمد بن علی بن حسن جباعی *عاملی شاگرد ابن فهد حلی* متوفی ۸۴۱ دیده و ما مطلع شدیم از آن بر چندین نسخه که یکی از آن غدیریه اول یاد شده او بود و برای تو شش غدیریه باقی مانده است (همان: ۴۸۲).

اما محمد حسین بهجت تبریزی در میانه راه رونق ادب و شعر پارسی بود که به دنیا آمد. او در سال ۱۲۸۵ ش در دل طبیعت سبز تبریز، متولد شد. از همان ابتدا علاقه زیادی به خواندن و سرودن شعر داشت (کاوایانپور، ۱۳۷۵: ۵). خواندن «گلستان» سعدی شیرازی و غور کردن در غزلیات *حافظ* از اوان کودکی کاری بود که به آن عشق می‌ورزید. تحت تأثیر خواندن و تأمل در اشعار بزرگان پارسی بود که به سرودن و بیان

احساسات شاعرانه خود، تمایل پیدا کرد. هرچند به گفته خود او، جوشش چشمه شعر برای اولین بار در سن ۴ سالگی وجودش را فرا گرفت. در همان زمان بود که در کمال ناباوری او و پدرش، واژگان سحرآمیز شعر از زبان‌اش جاری شد. در ابتدا تخلص شعری او بهجت بود اما با گذر زمان و تفأل به حافظ شیرازی، بر کرسی شهریاران سخن پارسی نشست:

دوام عمر و ملک او بخواه از لطف حق، ای دل

که چرخ این سکه دولت به نام شهریاران زد

(کاوینپور، ۱۳۷۵: ۵-۷)

در سال ۱۳۰۰، به قصد ادامه تحصیل در مدرسه دار الفنون، عازم تهران شد. اما بعد از مدتی به دلیل ناهماهنگی روحیات لطیف شاعرانه‌اش با علم پزشکی، درس را رها کرد. وی در نهایت از دانشکده ادبیات تبریز، دکترای افتخاری دریافت کرد. وی پس از هنرنامه‌ی در عرصه فرهنگ و ادب در شهریور سال ۱۳۶۷ و دیده از جهان فرو بست (بهجت تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۱۱).

پردازش توصیفی تحلیلی موضوع

علاءالدین حلی و شهریار از شاعران و چکامه سرایان شهیر و نامدار شیعه به شمار می‌روند. اشعار و چکامه‌های بلندشان معروف به «غدیریات» معروف‌ترین آثار بر جای مانده از این دو شاعر و دوستدار اهل بیت علیهم السلام است که عمدتاً در مدح و وصف *امیر المؤمنین امام علی (ع)* و رثاء بر مصیبت *سید الشهداء امام حسین (ع)* سروده شده است. از این رو شایسته و بلکه بایسته است در این خصوص تحقیقات و افری صورت گیرد، تا ابعاد مختلف اشعار شهریار و علاءالدین حلی مورد واکاوی محتوایی و در موارد مقتضی بیانی و بدیعی مورد کنکاش و ارزیابی قرار بگیرد. در این بین علاءالدین که از دوران کودکی با مضامین شیعی و اهل بیت (ع) مأنوس گشته بود هنگامی که قدم به عرصه شاعری گمارد قصائدی نغز و دلکش در وصف *امیرالمؤمنین علی (ع)* سرود و اشعار وی در واقع برآیند و جان‌مایه قدرت نبوغ اوست که بر تارک تاریخ درخشیده است و خود در مورد آن می‌گوید:

لَهَا رَقَّةٌ الْمَحْزُونِ فَيْكَ وَخَطْبُهَا	جَسِيمٌ عَلَى أَهْلِ الْبِفَاقِ مَهُولٌ
يَهِيمٌ بِهَا سِرُّ الْوَلِيِّ مَسْرَةٌ	وَيَنْصِبُ مِنْهَا نَاصِبٌ وَجَهُولٌ
لَهَا فِي قُلُوبِ الْمُلْحِدِينَ عَوَاسِلٌ	وَوَقَّعُ نَصُولٍ مَا لَهْنٌ نَصُولٌ
بِهَا مِنْ عَلِيٍّ فِي عُلاكَ مَنَاقِبٌ	يَقُومُ عَلَيْهَا فِي الْكِتَابِ ذَلِيلٌ
يَنِمُّ عَنِ الْأَعْرَافِ طَيِّبٌ عَرَفِيهَا	فَتَعَلَّقُهَا لِلْعَاقِلِينَ عَقُولٌ

(امینی نجفی، ج ۶، ۱۳۸۹: ۵۵۵)

- اشعار من برای شما رقت انگیز است و برای اهل نفاق خطرناک و نامیمون است. دوست خالص اهل بیت دلباخته آن می‌شود و دشمن کینه توز با آن اشعار دشمنی می‌کند. این اشعار چون نيزه‌ها بر قلب کافران فرود می‌آیند و ضربت نيزه‌های که سست و بی اثر نیستند. در این اشعار از علی حلی در بلند مرتبگی تو منقبت‌هایی است که آن را از کتاب خدا بیان می‌کند. از سوره اعراف بوی خوش آن پراکنده می‌شود و به وسیله آن عقل‌های عاقلان محک می‌خورد

شاعر با بهره‌مندی از عنصر تشبیه در بیت سوم اشعار خود (غدیریه‌ها) را به "عواسل" نيزه‌ها تشبیه می‌کند که وجه شبه آن کارآمدی آن ضربات بر سینه انسان‌ها می‌باشد. علاء‌الدین حلی در این اشعار با هدف اعتماد به اشعار والای خود و نیز ادای احترام به امام اول شیعیان را دارد. همچنین در بیت آخر این قصیده شاعر با اشاره به آیه ۴۴ سوره اعراف که به صورت ضمنی به حضرت علی (ع) اشاره شده است:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف/۴۴): «و بهشتیان، دوزخیان را ندا می‌دهند که: «ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود حق یافتیم آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود حق یافتید؟» می‌گویند: «آری» پس مؤذنی میان آنان ندا درمی‌دهد که: «لعنت خدا بر ستمکاران باد».

حضرت علی (ع) مظهر و نماد اسم اعظم الهی است و باید به این شخصیت والا و گرانقدر در عالم بیالیم و افتخار کنیم؛ چراکه تمسک به حضرت علی (ع) به معنی عمل به دستورات آن امام همام (ع) و الگو قرار دادن وی در تمام مراحل زندگی است. شهریار در قصیده «مناظره مولا» حضرت علی (ع) را مطیع اوامر قرآن کریم و خدای باری تعالی

می‌داند و او در راه اسلام وظیفه هدایت‌گری و امامت خویش را به نحو احسن انجام داده است:

به هر مؤمن خدای حی ذوالمن وگر نه روز هست و نیست روزن همان نسبت محمّد راست با من چراغی کش فرو خشکید روغن مگر اُشتر رود در چشم سوزن شُرر در خرمن کَفّارُ بکفن؟ أجاق کفر و دین خاموش و روشن؟ صنادیدی همه چون سدّ آهن؟ (شهریار، ۱۳۷۷: ۹۸)	به قرآن طاعت من کرد واجب ظهور وحی در سبع المثنائی ست هر آن نسبت که موسی را به هارون چو بی مهر ولی شد، چیست ایمان؟ نیابد حاسد ما بوی جنّت نه من سر لشکر اسلام بودم نه شمشیر علی آن شعله کز وی نه من برداشتم از راه اسلام
---	--

از کاربردی‌ترین آرایه‌های شعری است چراکه در حقیقت تشبیه «یادآوری همانندی و مشابهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۳)، مخاطب را وامی‌دارد تا همانندی و تشابه اجزای شعری را بیابد و حال آنکه با تأمل در سروده‌های شهریار به هدف دست می‌یابیم که تشبیهات‌اش بیش‌تر رنگ و بوی دینی و مذهبی دارد، شاعر از تشبیه ضمنی در ابیات چهارم و پنجم کاملاً واضح است؛ جایی که که مصرع نخست «چو بی مهر ولی شد، چیست ایمان؟» آورده شده است و در مقابل آن مصرع دوم آن برای اقامه برهان مبنی بر اثبات مضمون مصرع نخست را تأکید می‌کند: «چراغی کش فرو خشکید روغن» و این رابطه تشبیه در بیت پنجم نیز مشهود است. همچنین تشبیه موجود در بیت هفتم که شهریار مشبه شمشیر علی(ع) را به شمع مشبه به تشبیه می‌نماید که روشن شدن و تاریکی ساختن وجه شبه آن است؛ زیرا شمشیر امیرالمؤمنین نیز از همین ویژگی برخوردار است روشنایی آن همان هدایت به سوی دین اسلام و نیکی‌هاست و تاریکی آن از بین بردن کفر و تمام پلیدی‌هاست. از همین رو اشعار شهریار و علاء الدین حلی را در موارد ذیل بررسی می‌نماییم تا از دل این مطالب به نقاط اشتراک و افتراق دو شاعر در ساختار و محتوا دست یابیم.

شفاعت امیرالمؤمنین علی (ع)

باید گفت نام شیعه در بسیاری موارد با شعر و ادبیات آیینی گره خورده است، «مسأله ولایت/امیرالمؤمنین(ع) و غصب خلافت، باعث شد تا حادثه عظیم و سرنوشت‌ساز غدیر، توجه شاعران را معطوف خود سازد و غدیریات را در تاریخ ادبیات شیعی به وجود آورد. فضایل و مدایح علی(ع) بر زبان‌ها جاری شد، شاعران ماجرای سقیفه را تقبیح کردند و مقام ولایت و خلافت بر مؤمنان را شایسته او دانستند. ویژگی شعر شاعران مذهبی در عصر راشدی و اوایل عصر اموی، خشم و حزن است که در قالب هجاء و مدیحه و رثا و استدلال آوری و یا در شکل دعوت به جهاد و جنگ سروده شده، این اشعار گاه تأثر برانگیز و حزن آور است و گاه آکنده از کینه و خشم» (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۷۰). علاء الدین حلی با اشاره به شفیع بودن ائمه و به ویژه علی(ع) و خاندان فاطمه زهرا(س) خلوص و اراده خویش آن‌ها بیان می‌دارد:

سَمِعَا بَنِي الزَّهْرَاءِ سَائِعَةً	أَلْفَاظُهَا مِنْ رِقَّةٍ سَحَرٍ
عَبَقَتْ مَنَاقِبُكُمْ بِهَا فَذَكَرَا	فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ لَهَا عَطَرُ
يَرْجُو عَلِيٌّ بِهَا النِّجَاةَ إِذَا	مَدَّ الصِّرَاطَ وَأَعْوَزَ الْعِبْرَ
أَعَدَّتْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِي	ذُخْرًا وَنِعْمَ لَدَيْكُمْ الذُّخْرُ
فَتَقَبَّلُوهَا مِنْ وَلِيِّكُمْ	بِكْرًا فَانِعِمَ الْعَادَةُ الْبِكْرُ
فَقَبُّوْكُمْ نِعْمَ الْقَرِينَ لَهَا	وَهِيَ الْعَرُوسُ فَبُورِكَ الصِّهْرُ
لَكُمْ عَلِيٌّ كَمَالٍ زِينَتُهَا	وَلِي الْجِنَانُ عَلَيَّكُمْ مَهْرُ
أَنَا عَبْدُكُمْ وَالْمُسْتَجِيرُ بِكُمْ	وَعَلَى مِنْ مَرَحِ الصَّبَا إِصْرُ

(امینی نجفی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۴۵)

- ای فرزندان فاطمه شنیدم از جان و دل و مدح می‌کنم شما را با بیانی که الفاظ آن از نرمی و ملایمی سحر است. مناقب شما بوی خوشی می‌دهد پس به سبب آن در هر طرف برای آن عطر است. علی حلی به سبب آن مناقب امیدوار است که نجات یابد(یا امیدوار علی(ع) است که به خاطر آن نجات یابد) وقتی که صراط کشیده شود و گذشت از آن مشکل شود. آن مناقب را آماده کردم که برای من در روز قیامت اندوخته باشد و نزد شما چه خوب ذخیره‌ای است. پس آن را

از دوستان در فردای قیامت قبول نمائید پس چه خوب است بامداد فردا. پس پذیرفتن شما چه خوب قرینی است برای آن و آن عروس است پس مبارک است دامادی. قبول کردن شما بر من، کمال زینت آن است و مرا قلبی است که برای شما مهر و صداق آن است. من غلام و بنده شما و پناهنده به شمایم و بر من است از نشاط عشق شما قید و زنجیری

هدمندی را باید از دیگر ویژگی‌های این ادبیات دانست اساساً یکی از مهم‌ترین اهداف ادبیات (شعر) شیعی، نوعی هدایت‌گری مذهبی در قالب انواع ادبی با پرداخت هنری موضوع است (ضیائی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). علاء الدین حلّی از تکرار الفاظ، افزون بر آفرینش موسیقی، به منظور تداعی تصاویر ذهنی و نزدیک نمودن آن‌ها به ذهن خواننده بهره می‌جوید؛ گاه حلی در این باره کلماتی بر می‌گزیند که آهنگ و موسیقی برخاسته از آن‌ها با معانی که بر آن‌ها دلالت دارند هماهنگ و سازگارترند. این تکرار که در قصیده معاصر عربی، به سان گذشته، عیب به شمار نمی‌آید، نقطه‌ای برجسته در قصیده است و بسیاری از افکار و دلالات با تکرار ارتباط پیدا می‌کنند، الفاظی همانند ولیّ، رقّة، غدیر، عهد، یوم، مدد، اختار، بیش‌ترین بسامد را در تکرار کلمات دارند.

شهریار روحی حساس تأثیرپذیر و مطیع داشت به همین دلیل، کاخ سخن او- با همه زیبایی- از پی مستحکمی برخوردار نیست (نیک اندیش: ۱۳۷۷: ۲۱). شهریار در قصیده «بأبی أنت و أمّی» با نهایت ابراز علاقه خویش خود و خانواده خویش را فدای حضرت علی(ع) می‌کند و او را نماد حقّ و شهادت می‌داند که با ناحقّ در راه خدا شهید شد:

یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همّی	بأبی انت و امّی
گوئیا هیچ نه همّی به دلم بوده نه غمّی	بأبی انت و امّی
تو که از مرگ و حیات این همه فخری و مباحات	علی ای قبله حاجات
گوئی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سمّی	بأبی انت و امّی
گوئی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است	در این غم نگشوده است
سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سمّی	بأبی انت و امّی
حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان	کآن نه سهل است و نه آسان

(شهریار، ج ۲: ۱۱۱۲)

در اصطلاح یعنی «دوباره آوردن لفظ یا معنای یک کلمه یا عبارت در جای دیگر یا جاهای دیگر در یک متن ادبی» (الصباغ، ۲۰۰۱: ۲۱۱). تکرار واژگان در شعر نو، چنانچه سنجیده به کار گرفته شود، آفریننده زیبایی و موسیقی است. هر تکراری آرایه ادبی نیست؛ مگر اینکه انتقال دهنده یک حس باشد و یا در ایجاد آهنگ کلام، تخیل و تصویرآفرینی مؤثر باشد. بهره‌مندی منطقی از این آرایه، یکی از تکنیک‌های ضروری شعر نو است؛ از این رو، ارزش ادبی تکرار، در قالب شعر نو- در مقایسه با قالب شعر موزون سنتی- ملموس‌تر است. شهریار عبارت «بأبی أنت و أمی» را هر دو بیت یک بار تکرار می‌نماید و این تکرار ضمن تأکید بر مفهوم آن عبارت که نشان از ایشار و نهایت احترام در مقابل حضرت علی(ع) است، و همچنین این عنصر تکرار عبارت مذکور نوعی از موسیقی دلنشین و آرام را به مخاطب القاء می‌نماید. شاعر امیر مؤمنان را حلال تمامی مشکلاتش می‌داند و از سر ارادتمندی خالصانه و تامّ و تمام حاضر هست بهترین کسان‌اش را که پدر و مادر هستند فدای این شخصیت و نماد بزرگ انسانیت کند؛ چراکه او معتقد است با ایمان و باور به علی علیه السلام و مرید او بودن تمام غم و غصه‌هایش با نظر عنایت او حل و فصل می‌شود.

جریان واقعه غدیر

ادبیات شیعی به نام علی(ع) عجین و نام علی(ع) با غدیر زیننده است و هر جایی که نام علی بن ابی طالب(ع) در شعر شاعران معاصر می‌آید دنیایی از عشق و مودت و دلدادگی و اخلاص و فضایل موج می‌زند و ذهن شاعر در بلندترین نقطه لطافت، زیبایی، ظرافت، ارادت و روایح خوش آسمانی به پرواز درمی‌آید و در برابر اوج فرزاندگی و بلندمایگی و ولایت علی بن ابی طالب(ع) سر تعظیم فرود می‌آید و بر اساس این محبت، باعث گردیده است که در دواوین اکثر شاعران معاصر نام و یاد علی(ع) و توجه ویژه به موضوع حماسه عظیم غدیر بازتابی ویژه داشته باشد. شاعر در ابیات ذیل ابتدا با توصیف خصال نیک علی(ع) به واقعه غدیر خم، و برادری حضرت محمد(ص) و علی بن ابی طالب(ع) اشاره می‌کند:

يَا مَنْ بِهِ كَمَلُ الدِّينِ الْخَنِيفُ وَلِلَّ— إِسْلَامٍ مِنْ بَعْدِ وَهْنِ مَيْلُهُ عَضَدَا

وَصَاحِبُ النَّصِ فِي خُمٍ وَقَدْ رَفَعَ النَّصَّ
أَنْتَ الَّذِي اخْتَارَكَ الْهَادِي الْبَشِيرُ أَخًا
بِي مِنْهُ عَلَى رُغْمِ الْعِدَا عَضَدَا
وَمَا سِوَاكَ ارْتَضَى مِنْ بَيْنِهِمْ أَحَدًا
(امینی نجفی، ج ۶، ۱۳۸۹: ۵۱۳)

- ای کسی که دین پاک به ولایت او تکمیل شد پس از آنکه پایه‌های اسلام سست شد برای آن یاور بودی. ای صاحب نص آشکار در روز غدیر خم در آن زمان که پیامبر(ص) بازوی او را به کوری چشم دشمنان بلند کرده بود. تو همان کسی هستی که پیامبر هدایت‌گر بشر و بشارت دهنده به بهشت تو را به برادری با خویش انتخاب کرد و در میان صحابه غیر از تو را انتخاب نکرد

«هرگاه شعر می‌خواهد از جوشش خم غدیر بسراید، پیش از آن باید گویشی از کوثر ولایت علوی بنمایاند. شعر غدیر فقط یک "واقعه" را تصویر نمی‌کند بلکه یک «معرفت» را تفسیر می‌کند. شعر غدیر به تبیین یک حقیقت می‌پردازد؛ حقیقتی که سرحلقه هر معرفت دیگری است. شعر غدیر، تنها پرداختن به یک رویداد نیست که نمود یک نماد بینشی است، آن هم بینشی ارزشی که ریشه در ملکوت دارد؛ یعنی کسی که از غدیر می‌گوید، نه تنها از محمد و علی علیهما السلام که از خدا می‌گوید؛ یعنی شعر، زبان گویای حقیقت می‌شود در مجرای زمان» (کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۰: ۱۰۹).

ما مسلمانان معتقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هیچ شرایطی، جامعه و مردم را از داشتن امام بی نیاز نمی‌دید، حتی اگر تعداد آن‌ها اندک و احتمال بروز شکاف و اختلاف، ضعیف بود. رسولی که از بیم اختلاف سه نفر در سفر مأموریت، به آن‌ها دستور می‌دهد تا یک نفر را به عنوان امیر و رئیس خود انتخاب کنند، چگونه ممکن است امت بزرگ اسلام را پس از خود، بدون تعیین سرپرست و زمامدار که در حل و فصل مشکلات مرجع باشد، رها کند و در سلکی منظم در نیاورد؟! در حالی که نص صریح ایشان در واگذاری وصایت و خلافت مسلمانان به علی علیه السلام در حدیث غدیر، نشان از اهمیت مسأله رهبری و پیشوایی مردم دارد (طبرسی، ج ۱: ۶۰؛ کلینی، ج ۳: ۴۳؛ یعقوبی، ج ۲: ۱۱۲) رهبری امت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر مهم بود که خداوند جبرئیل را نزد محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، آن حضرت در زمان حیات خویش برای ولایت علی علیه السلام از مردم، شاهد و گواه بگیرد و پیش از وفات

خود، وی را امیر المؤمنین بنامد و نه نفر از اصحاب مشهور و یاران خود را به عنوان شاهد فرا خواند(نعمان مفید، ۱۳۶۴: ۲۹).

همچنین در بازگشت از حج، در غدیر خم به پیامبرش فرمود: ﴿یاایهاالرسول بلغ ماانزل الیک من ربک وان لم تفعل فمابلغت رسالتہ...﴾ (مائده/۶۷). پس از ابلاغ خلافت و امامت علی علیه السلام توسط رسول خدا، آیه ﴿الیوم اکملت لکم دینکم...﴾ (مائده/۳) نیز بر پیامبر نازل شد که نزول این آیه، به منزله تبریک و شادباش بود و اینکه حضرت با اعلام ولایت، کمال دین را اعلام کرد، همچنین تأکید بر این نکته بود که اگر رسول صلی الله علیه و آله نص ولایت را بر مردم ابلاغ نمی کرد، دین اسلام به کمال نمی رسید. استاد شهریار نیز بر این باور بوده است که علی(ع) چراغ هدایت و امامت شیعیان می باشد و غدیر در این بین نقش محوری دارد و قصیده خود را کامل بدان اختصاص داده است. او در ادامه می گوید:

هر آن کو سهمگینتر، حصّه من	اگر سنجند هر سهمی در اسلام
نه خود با من پسر عمّ و پدر زن؟	نه احمد در مؤاخاتم به خود خواند
بدو نظّاره هر بازار و برزن؟	نه بر دوشم گرفت و ریخت اصنام
به دست شه چو شاهینم نشیمن؟	به غوغای غدیر خم ندیدید

به عقیده آی. ای. ریچاردز، یکی از کارکردهای اصلی استعاره، توسع زبانی است. هاوکس بر پایه این باور وی می گوید: «از آنجا که زبان واقعیت است، استعاره گسترش واقعیت می باشد. استعاره با کنار آوردن عناصری که کنش و واکنششان بعد جدیدی به هر دو می بخشد واقعیت جدیدی خلق می کند» (ترنس، ۱۳۷۷: ۹۵). بنابراین استعاره، باعث تکثر معنا و غنای زبان می گردد که شاعر از سطح حقیقی و لغتنامه ای واژه ها عدول می کند. محققان بر این باورند که «هرچه استعاره پیچیده تر و دارای غموض و ابهام بیش تری باشد هنجارگریزی آن نیز بیش تر به چشم می خورد» (ویس، ۲۰۰۲: ۱۳۸)؛ زیرا غموض غالباً زمانی پدید می آید که شاعر روابط بین اشیا را می بیند و بدین واسطه در مخاطب شگفتی و غرابت می آفریند که او با الهام از تأویل آن غرابت را کنار می نهد، غموض و پیچیدگی را نفی می نماید و بدین صورت به کشفیات شاعر راه می یابد. به هر روی در استعاره دو نوع کشف وجود دارد: «نخست، کشف شاعر ابداع گر که متوجه رابطه

جدید بین امور می‌گردد و آن را به صورت استعاره بیان می‌کند، دوّم کشف مخاطب که از کشفیات شاعر پرده برمی‌دارد و لذت حاصل از این کشف را می‌برد» (فضل، ۱۹۹۶، ۲۵۴). شهریار و علاء الدین حلی از عنصر تشبیه در تصویر جریان غدیر خم بسیار ظریفانه می‌باشد و مشبه و مشبه به با الهام از محیط شاعران می‌باشد کلماتی همانند دست، شاهین، الهادی، البشیر، اِکمال، و الإسلام، مشخصه بارز در تشبیهات هر دو شاعر می‌باشند که به تناسب مضمون غدیره‌ها آورده شده است.

دلآوری‌های امیر المؤمنین (ع)

شجاعت و ایثارگری، یکی از صفات بارز و مثال زدنی مولای متقیان علی (ع) است. شجاعتی که در جهت پیشبرد اهداف الهی و به ثمر رساندن مقاصد اسلام بود. شجاعتی که یاد دلاوران روزگار را از دل‌های مردم برد و نام دلیرانی را که بعدها آمدند، به کلی از خاطره‌ها زدود. در روز بدر، آن حضرت ولید بن عتبه را کشت و در کشتن عتبه و گروهی از سران مشرکان شرکت و دخالت داشت. روایت کرده‌اند که علی (ع) نیمی از کشتگان یا بیش‌تر آنان را به تنهایی به دیار عدم فرستاد و نیم دیگر را باقی مسلمانان به همراهی ملائکه مسومین به قتل رساندند. در روز احد، آن حضرت مطابق با صحیح‌ترین روایات، پرچمداران مشرکان را که گفته‌اند هفت یا نه تن بوده‌اند به قتل رساند و مشرکان با به قتل رسیدن آن‌ها از معرکه جنگ گریزان شدند. به طوری که اگر تیراندازان از فرمان پیامبر اکرم (ص) سرپیچی نمی‌کردند، جنگ به سود مسلمانان پایان می‌یافت. تمام کسانی که در این روز از لشکر مشرکان به قتل رسیدند، بیست و هشت تن بودند که هجده تن آنان را علی (ع) کشته بود و وقتی که مسلمانان، به جز اندکی از آن‌ها، متواری شدند، علی (ع) در کنار پیامبر باقی ماند و از وجود آن حضرت (ص) محافظت کرد و هرگاه مشرکان، بر او یورش می‌بردند پیامبر وی را آگاه می‌کرد و علی (ع) آنان را پراکنده می‌ساخت (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱۴). وی چنان از مشرکان کشت که جبرئیل از آن در شگفت شد و گفت: «ای پیامبر! این طریق یاری کردن است» و آنگاه ندا داد «لا سیف الا ذو الفقار، ولا فتی الا علی»: شمشیری مانند ذو الفقار و مردی همچون علی (ع) نیست: *أنتَ الذی عُجِبْتَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ فِي بَدْرٍ وَمِنْ بَعْدِهَا إِذْ شَاهَدُوا أَحَدًا*

وَحَقُّ نَصْرِكَ لِلْإِسْلَامِ تَكْلُؤُهُ
 مَا فَضَلَ الْمَجْدُ جَلْبَاباً لِيذَى شَرَفٍ
 يَا كَاشِفَ الْكَرْبِ عَن وَجْهِ النَّبِيِّ لَدَى
 اسْتَشْعِرُوا الدَّلَّ خَوْفاً مِنْ لِقَاكَ وَقَدْ
 وَيَوْمَ عَمْرٍو بَنَ وَدَ الْعَامِرِي وَقَدْ
 حَيَاطَةٌ بَعْدَ خُطْبِ فَادِحٍ وَرَدَى
 إِلَّا وَكَانَ لِمَعْنَاكَ الْبَهِيحِ زِدَا
 بَدْرٍ وَقَدْ كَثُرَتْ أَعْدَاؤُهُ عَدَا
 تَكَاثَرُوا عَدَاً وَأَسْتَصْحَبُوا عَدَا
 سَارَتْ إِلَيْكَ سَرَايَا جَيْشُهُ مَدَا
 (امینی نجفی، ج ۶، ۱۳۸۹: ۵۱۳)

- تو همان کسی هستی که فرشتگان در شجاعت تو در بدر و پس از آن در جنگ احد آن هنگام که ایثار تو را دیدند تعجب کردند. و سوگند به حق یاری اسلام از جانب تو، تو اسلام را پس از مصائب کمر شکن (رحلت پیامبر و خانه نشینی) و شهادت مسلمانان در جنگ‌ها، حفظ کردی. مجد و عظمت لباسی را بر تن صاحب جلال و شرافت کرد که آن لباس برای مفهوم با شکوه تو پوشش بود (هر انسان شریف و عزیز و امدار عظمت توست). ای برطرف کننده غم و غصه از چهره و رخسار پیامبر در روز بدر در حالی که دشمنان او از جهت عدد بسیار بودند. دشمنان کافر احساس خواری کردند از ترس دیدن تو و حال آنکه بسیار بودند از جهت عدد و با خود سلاح‌ها و کمک‌ها آورده بودند. در جنگ خندق که عمرو پسر ود عامری که آمده به سوی تو سربازان لشگرش از جهت کمک رسانی به آنان

ناقدان کهن و جدید به این اعتقاد دارند که استعاره، یکی از ابزارهای ساختمان تصویر می‌باشد ولی در دیدگاهشان نسبت به استعاره اختلاف نظر دارند؛ مثلاً ابن رشیق قیروانی معتقد است که چیزی تعجب‌برانگیزتر در دنیای کلام از استعاره وجود ندارد و استعاره از زیبایی‌های کلام به شمار می‌رود و قاضی عبدالعزیز جرجانی نیز معتقد است که «استعاره انتقال معنای عبارت از اصل استعمال خود به معنای دیگر با اهدافی است و همچنین معتقد است که استعاره اشیاء محسوس را در چیزهای معقول مجسم می‌نماید» (الجرجانی، ۱۹۶۶: ۲۳۸) تا معنا در ذهن مخاطب نفوذ و رسوخ کند و تثبیت گردد همانگونه که در ابیات سوم از علاء الدین می‌بینیم که شاعر "المجد" را به عنوان مستعار له در نظر گرفته و از مستعار منه خود که "انسان" می‌باشد نیابت می‌نماید و

مجد و شکوه لباس شرافت را بر تن انسان شریف می‌کنند و این استعاره باعث زیبایی لفظی و معنایی کلام از جانب شاعر می‌شود. اگر به کتاب جاودانه "الغدیر" نظر افکنیم، می‌بینیم که زنده یاد علامه /مینی مباحث این کتاب جهانی را بر مبنای غدیریه‌های شاعران عرب و فضایل حضرت امیر از صدر اسلام تا زمان مؤلف سامان داده است و قرن به قرن، شاعران غدیر را معرفی و به نقل و مستند سازی اشعارشان پرداخته است. رسول اکرم و امامان شیعه نیز مدافع و مروج این گونه مدایح بوده‌اند و شعر شاعران هم در این عرصه ارزش و اعتبار و مانایی یافته است؛ چراکه آنان به ستایش خورشید پرداخته‌اند و «مادح خورشید، مداح خود است».

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سرچشمه می‌گرفت در هیچ بشری دیده نشده است، روزی در جنگ صفین به چهره خود نقاب زده و به صورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید پس از آنکه گروهی از مبارزان شام را به خاک هلاکت افکند. شهریار با استفاده از کلماتی که در وزن حماسی سروده شده است در بیان مفاخر و رشادت‌های آن حضرت می‌باشد:

نه با سرشان به خاک تیره سوادم	عناوین مُطَلَّأ و مُطَنَّنْ؟
نه احمد «لا فتی الا علی» گفت	نیامد در اُحد ناد علیا؟
به ایمان و به بازو و به شمشیر	نه من سیمرغ پرورد و تهمتن؟
به نسبت یا به سبقت یا به اسلام	که را یارای همدوشی ست با من؟
نشستن را بُود بست خدایی	تو این بست خدا، خواهی شکستن
چو بلبل رفت و زاغ آمد به صحرا	به باغ اندر نه گل ماند، نه گلشن
چه بدبختی که می خواهد ملاقات	خدا را و وبال از من به گردن
چه گمره تیره بختانی که در شب	چراغ ماه را دارند دشمن

(شهریار، ج ۲: ۱۳۶۶: ۱۱۴۷)

تشبیه نشان دهنده تقلید یا خلاقیت نویسنده و شاعر است و نشان می‌دهد تا چه میزان صاحب اثر، آفریننده یا مقلد بوده است. چنین آفرینشی شاعران و نویسندگان صاحب سبک را از مقلدان متمایز می‌کند؛ زیرا شاعران مقلد از تشبیهات و استعارات ایشان استفاده می‌کنند و در واقع از چشم ایشان می‌بینند و از زبان ایشان

می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۷۸). شهریار با اشاره به عبارت «لا فتی إلی علی» از قول حضرت محمد (ص) به جوانمردی علی (ع) گریز می‌زند که از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و در جنگ‌های اُحُد و بدر با پیکارهایی که در مقابل کفار داشته است همواره شخصیتی پیروز داشته است. شهریار با تشبیهات و استعاره‌هایی همانند «بلبل، گمره، گل، گلشن، چراغ ماه» بر زیبایی‌های لفظی و معنایی ابیات‌اش افزوده است. یکی از افتخارات ویژه حضرت علیه السلام، انتخاب وی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان برادر خویش در جریان مؤاخات (پیمان برادری) پس از هجرت به مدینه است.

خلافت حضرت علی (ع)

علی (ع) امامی است که خداوند و رسول‌اش (ص) خواستند تا برای همیشه در مقام هدایت‌گر مردم به سوی چیزی باشد که محمد (ص)، پیام آور و فراخوان مردم به سوی آن بود. او همان امامی است که رسول خدا (ص) در روز بزرگ غدیر، شعله هدایت فروزان یافته با نور ولایت را به او سپرد، تا همگان بدانند که علی (ع) به حق، پیشوا و جانشین شرعی و نمایان‌گر حجت عظیم خدا بر ایشان است (انور هیفا، ۲۰۱۰: ۶۳۲). در متون دینی، احادیث و روایات بسیاری حول جریانات پس از غدیر خم نگاشته شده است و در اکثر آن‌ها به تبریک اشخاص حاضر در غدیر خم اذعان داشته‌اند؛ علاء الدین حلی نیز به این امر مهم در جریان واقعه غدیر توجه داشته و حضرت علی (ع) را شایسته این مقام دانسته است:

من معشر عدلوا عن عهد حیدرة
وبدلوا قولهم یوم الغدیر له
وَقَابِلُوهُ بَعْدَ اَنْ اَوْقَابِلُوهُ
وَمَا اَعْدَلُوا فِي الْحَبِّ بَلْ اَعْدَلُوا
حَتَّى اِذَا فِیْهِمُ الْهَادِی الْبَشِیْرُ قَضَى
وَمَا تَهَيَّا لَهُ لِحَدِّ وَلَا غَسَلَ
مَالُوْا اِلَیْهِ سَرَاعًا وَالْوَصِیُّ بَرَزَ
ء الْمَصْطَفِی عَنْهُمْ لَاهٍ وَمَشْتَغَلٌ

(امینی نجفی، ج ۶: ۵۴۲)

- از گروهی که از پیمان علی (ع) عدول کردند و با او به دشمنی برخاستند. و پیمان روز غدیر را به سبب کینه‌شان شکستند، در حب عدول کردند، بلکه از ولایت او عدول نمودند. تا آنجا که پیامبر بشارت دهنده از بینشان رفت و هنوز او

را غسل نداده و کفن نکرده بودند. با شتاب به سوی ملک برگشتند، در حالی که در فقدان پیامبر مشغول بودند

غدیر حساس‌ترین مقطع اسلام است که در آغاز شکوفایی، دین خدا را از خطر حتمی دشمنان داخلی و خارجی در بعد فکری و معنوی نجات داد، غدیر صراط است. با ایمان به غدیر می‌توان از این صراط گذشت (انصاری، ۱۳۸۴: ۱۱). در این هنگام شور و غوغایی در میان مردم افتاد و علی را به این مقام ممتاز تبریک گفتند و از افراد سرشناسی که به او تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند که این جمله را در حضور جمعیت بر زبان جاری ساختند: «بِحَّ بَخِّ لک یا بن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة»: آفرین بر تو باد، ای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی.

شهریار در ادامه غدیریه خود به خطبه مشهور «من کنت مولاه» اشاره می‌دارد و تبریک و تهنیتی که از سوی حاضران در غدیر خم برپا خواست:

نه با آن خطبه «من کنت مولاه»	علی را بُرد بر اعلا و اعلن؟
نه خود فریاد «بِحَّ بَخِّ» کشیدید	من این‌ها شور خوانم یا که شیون؟
چه شد عهد خدا بر من شکستید	الا ای حاسدان عهد بشکن

(شهریار، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۱۴۷)

پیامبر خاتم(ص) در هجدهمین روز شهر ذی الحجه در راه بازگشت به مدینه و در صحرای جحفه و در حالی که اشعه سوزان بر روی خارها و پشته‌ها می‌تابید و صحرا را در خلوت و سکوتی سخت فرو برده بود، فرمان داد تا از جهاز شتران منبری بر پا کنند و آنگاه در میان انبوه جمعیت بر بالای منبر رفت تا پس از بازگشت از سفر حجی پر جلال که در سینه تاریخ به «حجة الوداع» موسوم شد، و برای اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت خداوند بر دین مبین اسلام، مردی را به ولایت برگزیند تا از این پس قافله‌سالاری کاروان اسلام بر دوش مبارک او باشد. رسول اعظم(ص) پس از نزول آیه تبلیغ سخنان خویش را شروع و پس از ادای سخنانی نسبتاً طولانی، امام علی(ع) را فرا خواند و دست وی را بلند و با صدایی رسا فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

امام علی(ع) همای سعادت

شهریار در زبان و ادب فارسی و ترکی به عنوان یکی از طلایه داران آن زبان‌ها به شمار می‌رود، همواره در قصاید وی اشعار دینی از جایگاه خاصی برخوردار بوده است، شهریار قصاید مذهبی خود را بیش‌تر در مورد شخصیت والای حضرت علی(ع) بوده است که نمونه برجسته آن قصیده «علی ای همای رحمت» است که در میان ادب دوستان و ملت ایران شعری نام آشناست:

علی ای همای رحمت توجه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی همه درخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را

هما پرندهای است که نماد سعادت و خوشبختی هست و از آنجایی که حضرت علی دادرس مظلومان بود شاعر حضرت علی(ع) را به عنوان نشانه خداوند بر روی زمین، نماد سعادت و پیام‌آور خوشبختی برای مظلومان و بی‌کسان می‌داند. زیرا که برای همه مخلوقات و کائنات خوشبختی را به ارمغان آورده؛ به عبارت دیگر تلمیح به این دارد که هرگاه پادشاهی جانشینی نداشت. هما را به پرواز در می‌آورد، آنگاه که این پرنده فرود می‌آید بر سر هر کس که می‌نشست پادشاه می‌شد. علی ای مرغ سعادت تو نشانه‌هایی از خدا داری زیرا که سایه خوشبختی و رحمت الهی را بر سر همه موجودات عالم افکنده‌ای و آیت و مظهر رحمت پروردگاری. شاعر خطاب به دل که کانون معرفت و شناخت است می‌گوید اگر خدا را می‌شناسی پس به چهره ملکوتی علی بنگر تا جلوه‌گاه حق تعالی را ببینی سوگند به خدا من به وسیله و به واسطه او که حجت حق است خدای نادیده را شناختم. به عبارتی دیگر خداشناسی به کمال نخواهد رسید مگر از طریق علی(ع). و در ادامه همان قصیده به مدح علی بن ابی طالب(ع) اشاره می‌کند:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا
به جز از علی که آرد پسری ابوالعجائب که علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بنددز میان پاکبازان چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را

(شهریار، ۱۳۷۷: ۹۸)

ابیات فوق تلمیح دارد به آیه پنجم سوره مائده ﴿أَنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ ای گدای بیچاره برو و در خانه علی را بزن و از علی کمک بخواه زیرا که او از روی لطف و بخشش بسیار، فراوان می‌بخشد. این حرف مکمل حرفی است که مولوی در بیان داستان کسی که در هنگام نبرد برای توهین و همچنین خشمگین کردن امام آب دهان خود را به روی ایشان ریخت زده است. امام در آن لحظه به روی خود نیاورد و خشم خود را خورد، و وقتی که احساس کرد اگر حالا شمشیر بزند برای خودش دارد می‌زند نه برای خدا، شمشیر را کنار گذاشت. با قاتل علی(ع) باید طبق توصیه او رفتار کرد. این بیت شهریار را در مرثیه تأثیرگذاری اینطور آورده‌اند: «هرچه باشد حسنم خون علی در رگ توست، مهربان باش تو با قاتل من ای حسنم!» (این توصیه که هم توصیه‌ای دینی و هم انسانی و هم سیاسی است، با هر دیدی که به آن توجه کنیم خوب است). امیر بودن شجاعت می‌خواهد. شجاعتی در حد گذشتن از مقام امیری و رسیدن به مقام الهی شهادت. چه قبل از رسیدن به امیری و چه بعد از آن، شجاعت و شهادت در خون علی و فرزندان اوست. (تمام خاک ایران را امیران بزدل و مردم ساده دنباله‌رو آن‌ها که در بزدلی مقلدان خوبی بوده‌اند به بیگانگان داده‌اند. نه امیران ترسو به مبارزه با غاصبین برخاستند، و نه مردم مصلحت اندیش و محافظه کار با آن امیران وطن فروش مقابله کردند).

حضرت علی(ع) شهید محراب

حضرت علی(ع) بی تردید در راه امامت و ولایت خویش مورد سعایت و دشمنی بسیاری از کفار قرار گرفت و در این راه برای حفظ و بزرگداشت اسلام خم به ابرو نیاورده و به هدف و رسالت خویش ادامه داد. در این میان هر دو شاعر شهریار و علاء الدین در اشعار خویش بدین امر اذعان داشته‌اند. شهریار در شعر ذیل به مسأله ولایت علی(ع) اشاره می‌نماید:

اف بر این شمّ فقاہت
بایی انت و امّی
از ثری تا به ثریّا

در توّلّا هم اگر سهو ولایت چه فقاہت
بی ولای علی و آل چه فقہی و چه شمّی
تو کم و کیف جهانی و به کمبود تو دنیا

شر و شور است و دگر هیچ، نه کیفی و لشگر
 کفر اگر موج زند در همه دنیا
 چه کند با تو که چون صخره صمّا و اصمّی
 بایبى انت و امّی
 همه طوفان همه دریا
 بایبى انت و امّی
 (شهریار، ج ۲: ۱۱۱۲)

شاعر به گونه‌ای شیفته این شخصیت معنوی و انسانی هست که باور دارد حتی با جاری کردن نام حضرت علی(ع) بر زبان‌اش دریایی از آرامش بر وجودش حاکم می‌شود و این حس به او دست می‌دهد که اصلاً غم و غصه‌ای نداشته است و سبکبال‌ترین انسان‌ها است. خون حسین در به شهادت رسیدن نیز سخاوتمند و کریم است زیرا خون‌اش به هدر نرفته و نوری است هدایت‌گر در دل خونی در جریان است که به سان آتش در تب و تاب و آشوب است اگر حق سر بریده و قربانی شود، کشنده در زمره کافران است (شکور، ۱۳۸۳: ۲۰). علاء الدین حلی پیوسته درباره اهل بیت عصمت و طهارت اشعار دلنشین فراوانی سروده است؛ در این بین /مأم حسین(ع) و عاشورا نقش محوری در غدیریات وی داشته است:

أ يُقْتَلُ ظَمَانًا حَسِينٌ وَجَدَّهُ
 وَيُمْنَعُ شَرْبَ الْمَاءِ وَالسَّرْبُ آمَنٌ
 وَأَلُّ رَسُولِ اللَّهِ فِي دَارِ غَرْبَةٍ
 وَأَلُّ عَلِيٍّ فِي الْقِيُودِ شَوَّاحِبٌ
 وَأَلُّ أَبِي سَفِيَّانٍ فِي عَزِّ دَوْلَةٍ
 مَصَابٌ أَصِيبُ الدِّينُ مِنْهُ بِفَادِحٍ
 عَلِيكَ ابْنَ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ تَأْسَفِي
 جَلَلَتْ فَجَلَّ الرَّزْءُ فَيْكَ عَلِيَّ الْوَرَى
 إِلَى النَّاسِ مِنْ رَبِّ الْعِبَادِ رَسُولٌ
 عَلِيَّ الشَّرْبِ مِنْهَا صَادِرٌ وَنَهْوَلٌ
 وَأَلُّ زِيَادٍ فِي الْقُصُورِ نَزُولٌ
 إِذَا أَنْ مَأْسُورٌ بَكْتَهْ ثَكُولٌ
 تَسِيرُ بِهِمْ تَحْتَ الْبِنُودِ خِيُولٌ
 تَكَادُ لَهُ شَمُّ الْجِبَالِ تَزُولٌ
 وَحَزْنِي وَإِنْ طَالَ الزَّمَانُ طَوِيلٌ
 كَذَا كُلُّ رِزٍّ لِلْجَلِيلِ جَلِيلٌ
 (امینی نجفی، ج ۶، ۱۳۸۹: ۵۵۵)

- آیا حسین علیه السلام تشنه کشته می‌شود و حال آنکه جدش از جانب پروردگار حامل پیام الهی برای مردم است؟ و نوشیدن آب ممنوع می‌شود در حالی که همه گروه (چهار پایان) در امنیت کامل بر آب وارد می‌شوند و از آن می‌نوشند و خارج می‌شوند. و خاندان پیامبر(ع) در سرزمین غریب و در خیمه‌های سوخته

منزل کرده بودند و خاندان کثیف ابن زیاد در منزل‌های آباد و قصرهای مجلل ساکن بودند. و خاندان علی(ع) در آن هنگام در زنجیرها اسیر بودند لاغر و رنگ پریده بودند. و هر وقت اسیری ناله می‌کند داغ‌دیده بر او می‌گرید. و خاندان ابی سفیان با عزت و احترام و جلال و شکوه لشگر را در زیر پرچم‌ها حرکت می‌دهند. صدمه‌ای که از آن بدین اسلام رسیده نزدیک بود که از سنگینی آن کوه‌ها از هم پاشیده شود. بر تو است ای فرزند بهترین پیامبران اندوه و غصّه من هرچند که (زمان طولانی شود) اندوه من طولانی خواهد بود. بزرگی تو پس مصیبت تو بر عالم بزرگ است و همینطور هر بلایی برای بزرگ بزرگ است

جابر عصفور از ناقدان جدید نظر عبدالقاهر را در مورد استعاره مورد مناقشه قرار داده و گفته است: «به ذهن عبدالقاهر گویی نرسیده است که معنایی که ما از استعاره دریافت می‌کنیم، معنای اصلی مورد زعم ما نیست بلکه معنای جدیدی است که از هماهنگی میان دو طرف آن به دست می‌آید و ما آن را استعاره می‌نامیم» (عصفور، ۱۹۹۲: ۲۲۶) و هر طرف از طرفین استعاره چیزی از معنای اصلی خود را از دست می‌دهند و معنای جدیدی را در نتیجه همکاری با طرف دیگر در سیاق استعاره کسب می‌کند، و بر همین اساس ما در مقابل معنای جدیدی در استعاره روبه‌رو می‌شویم که از هماهنگی میان سیاق قدیمی و سیاق جدید طرفین استعاره به وجود می‌آید. شاعر در بیت پنجم از استعاره‌ای زیبا و بی نظیر استفاده می‌کند و آن عبارت "شمّ الجبال" است مستعار له «جبال» و مستعار منه «موجود زنده» است که و این ارتباط استعاره مصرّحه زیبایی و چشم‌نوازی را پدید می‌آورد.

شعر شیعی در درون خود مفهوم عاشورا را به عنوان بخش اصلی خود گنجانده است و شاعران و ادبا در این مسیر نقش‌های بی بدیلی را آفریده‌اند. علاءالدین حلّی هم بیش از پیش این عنصر دینی را در شعر خود نمایان ساخته است، وی با تصویر صحنه‌های واقعه عاشورا و ممانعت یزیدیان از نوشیدن آب بر خاندان پیامبر، و اسارت و شکنجه خاندان علی(ع)، شاعر با ذکر همه این ناملایمات خود را همدرد و غمخوار آن‌ها می‌داند و بدین امر اعتقاد دارد که به هر میزان انسان شخصیت بزرگی داشته باشد بلایا و مصیبت‌های بزرگی به سراغ وی خواهد آمد.

نتیجه بحث

ادبیات شیعه، متعهد و دارای رسالت است که در همه دوره‌ها دارای موضوع‌ها و ساختارهای گوناگون بوده است. این ادبیات در آغاز موضوع‌های محدودی را در ساختارهای ساده بیان کرده است، ولی در دیگر عصرها- با توجه به زندگی پیشوایان معصوم(ع)- از گستردگی و پیچیدگی در مضمون و ساختار برخوردار شده است. هر دو شاعر از فرهنگ دینی مشترکی بهره می‌برند و با توجه به اینکه هر دو شاعر شیعی و متعهد به شمار می‌آیند مفاهیم دینی و مذهبی در قصایدشان جلوه بیش‌تری داشته است.

هر دو شاعر در یک خانواده مذهبی به دنیا آمده‌اند و رویکردهای عاطفی یکسانی دارند. در غدیره‌های هر دو شاعر رویکردهای اجتماعی به چشم نمی‌خورد، و این بدین دلیل است که اشعار مذهبی‌شان با نیت خالص و احساس پاک نسبت بدان موضوع سروده شده است. شهریار و حلی بر مضامینی همچون دلآوری‌ها و رشادت‌های علی(ع)، خطبه غدیر خم و جریان آن، تبریک و تهنئت نسبت به ولایت علی(ع)، مدح اهل بیت(ع) و علی ابن ابی طالب، تأکید داشته‌اند. از اشتراکات شهریار و علاء الدین حلی می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: هر دو شاعر در بخش مضامین غدیر از جمله تبریک و تهنئت واقعه غدیر که با فریاد «بخأ بخ» همراه شد و نیز بلند کردن دست حضرت علی(ع) توسط پیامبر(ص) که فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»؛ اشاره به دلآوری‌های امیرالمؤمنین در جنگ‌ها و رشادت‌های وی که در جهان بی همتا است؛ شرح و تفصیل درباره جریان واقعه غدیر که توسط هر دو شاعر به صورت جزء به جزء تبیین شده که در قصاید هر یک نمایان می‌باشد؛ در بخش تصویرپردازی شعر دو شاعر عناصر تشبیه در هر دو شاعر به شکل یکسان به کار رفته است. همچنین شهریار و علاء الدین به بحث شفاعت که شیعه بدان اهمیت زیادی می‌دهد هر دو شاعر تأکید می‌کنند و در لابه‌لای ابیات خود با استعانت از حضرت فاطمه زهرا(س) و امام حسین(ع) و دیگر ائمه اطهار ارادت خود را نشان می‌دهند.

از نقاط افتراق دو شاعر نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاربرد عنصر استعاره در شعر شهریار به مراتب بیش‌تر از علاء الدین حلی بوده است و این امر مطمئناً می‌تواند به

اسلوب بیانی و خیالی قویّ شاعر شهیر فارسی (شهریار) بازمی‌گردد. از دیگر سو مضامین شعری علاء الدین که درباره غدیر هست از تفصیل و غنای بیش‌تری برخوردار است گویی که شاعر ریز به ریز خود تماشاگر واقعه غدیر بوده و در صدد تصویرگری آن می‌باشد. همچنین شعر شهریار درباره غدیر از اسلوب‌های متفاوتی بهره‌مند شده است. گاهی ابیات در هر دو مصراع از نظر وزن و موسیقی و کاربرد واژگان یکسان هستند و گاهی نیز در وزن و چارچوب متفاوت همانند قصیده «بأبی أنت و أمّی»، در حالی که قصاید علاء الدین حلّی از یک چارچوب خاصّ پیروی می‌کند که شاعر کل جریان غدیر را در آن به رشته نظم درمی‌آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۰ش، **علل الشرایع**، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
- امینی نجفی، عبدالحسین. ۱۳۸۹ش، **الغدیر**، ترجمه محمد شریف رازی، چاپ سوم، تهران: بعثت.
- انصاری، نرگس. ۱۳۸۹ش، **عاشورا در آئینه شعر معاصر**، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- انیس، ابراهیم. ۱۹۸۱م، **موسیقی الشعر**، مصر: مكتبة الأنجلو.
- ترنس، هاوکس. ۱۳۷۷ش، **استعاره**، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۹۸۷م، **دلائل الإعجاز فی علم المعانی**، تصحیح: محمد عبده و محمد محمود التکرزی الشنقیطی، بیروت: دار المعرفة.
- شبر، جواد. ۱۹۸۹م، **ادب الطف أو شعراء الحسین**، بیروت: دار المرتضی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، **کلیات سبک شناسی شعر فارسی**، تهران: نشر فردوس.
- شهریار، محمد حسین. ۱۳۶۶ش، **کلیات دیوان شهریار**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زرین.
- ضیائی، عبدالحمید. ۱۳۸۴ش، **جامعه شناسی تحریفات عاشورا**، تهران: هزاره ققنوس.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۰ش، **تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. ۱۴۱۰ق، **الاحتجاج**، تعلیق سید محمد باقر موسوی خراسانی، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- عصفور، جابر. ۱۹۹۲م **الصورة الفنية فی التراث النقدي والبلاغي**، بیروت: المركز الثقافي العربی.
- فضل، صلاح. ۱۹۹۶م، **بلاغة الخطاب وعلم النص**، القاهرة: دار نوبار للطباعة.
- کاویانپور، احمد. ۱۳۷۹ش، **زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار**، تهران: اقبال.
- کلینی، یعقوب بن اسحاق. ۱۳۶۹ش، **اصول کافی**، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- لؤلؤیی، کیوان. ۱۳۸۴ش، **صدای پای برف**، تهران: ندای ضحی.
- محمد بن نعمان مفید. ۱۳۶۴ش، **امالی**، ترجمه حسین استادولی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- نیک اندیش، بیوک. ۱۳۷۷ش، **در خلوت شهریار**، تبریز: آذران.
- ویس، احمد محمد. ۱۴۱۶ق، **الإنزیاح بین النظریات الأسلوبیة والنقد العربی القديم**، سوریه: دانشگاه حلب.
- یعقوبی، ابن واضح. بی تا، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت: دار الطباعة والنشر.

مقالات

- انصاری، نرگس. ۱۳۹۲ش، «شعر شیعی فارسی و عربی در گذر تاریخ»، فصلنامه ادبیات دینی، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۶۷-۱۹۴.
- بهجت تبریزی، شهرزاد. ۱۳۸۶ش، «یادمان: شهریار ملک ادب (به مناسبت یکصدمین سال تولد استاد شهریار)»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۵، صص ۱۱۱-۱۱۰.
- ممتحن، مهدی و حسین محمدیان و محمد امین رودینی. ۱۳۹۰ش، «دین در اندیشه جواهری و شهریار»، دانشگاه آزاد جیرفت، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۱۴۳-۱۶۴.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ibn Babuyeh, M (2001). Ellal Al-Shariah, Translated by Mohammad Javad Zehni, Tehrani, Qom: Momenin
- Ibn Vazeh Yaqubi, (Bi Ta), Tarikhol Al-Yaqubi. Beirut, Dar Al-Tabaat and Al-Nashr
- Ansari, N (2010), Ashura in the Mirror of Contemporary Poetry, Tehran: Ashura Cultural Complex
- Ansari, N (2013), Persian and Arabic Shiite Poetry throughout the History, Religious Literature Quarterly, Volume 2, Number 4, pp. 167-194.
- Amini Najafi, A (2010). Al-Ghadir, Translated by Mohammad Sharif Razi, Tehran: Be'sat, Third Edition.
- Annis, E (1981). The music of Poetry, Egypt: Maktabah al-Anjloo.
- Behjat Tabrizi, Sh(2007). Remembrance: Shahriar Malek Adab (on the occasion of Shahriar's 100th Birthday), Literature Month Book, No. 5, 111-110
- Trance Hawks, (1998). Metaphor; Translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Center Publication.
- Jorjani, A (1987), Dalaal Al-Ajaz fi Elmo Al-Mu'ani, Corrected: Mohammed Abdoh and Mohammed Mahmoud al-Turkizi al-Shanghiti, Beirut: Dar al-Ma'arraf.
- Ziaei, A (2005). Sociology of Ashura Distortions, Tehran: Phoenix Millennium, First Edition.
- Tabatabai, M(1991). Tafsir Al-Mizan, Tehran: Allameh Tabatabai Scientific and Cultural Foundation, Fifth Edition.
- Tabarsi, A (1410). Al-Ehtejaj, Annotation of Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Khorasani, Beirut: Al-Aalami Institute, Third Edition.
- Shebr, J (1989). Adab al-Tef, Av sher Al-Hussein, Beirut: Dar Al-Morteza.
- Shamisa, C (1997). General Stylistics of Persian Poetry, Tehran: Ferdows Publication.
- Shafiee Kadkani, M (2001), Imaginary forms (Sovare Khiyal) in Persian Poetry, Tehran: Aghah Publications.
- Shahriar, M (1987). Kolliyate Divane Shahriar, Tehran: Zarrin Publications, Seventh Edition.

- Asfour, J (1992). Al-Sura Al-Fani'a Fe Al-Tarrath Al-Naqdee va Al-Balaghi, Beirut: Al-Makaz Al- Sagha'ifi Al-Arabi.
- Fazl, S, (1996), Balagat Al-Khatab va Elm Al-Nas, Dar al-Nobar al-Taba'i, Al-Qaherah, 1996
- Kavianpour, A (2000). The literary and social life of Professor Shahriar, Tehran: Iqbal.
- Loloei, K(2005). The Voice of Snow Feet, Tehran: Nedaye Zoha, First Edition
- Kayhan Cultural Journal, (2000). December, No. 170, pp. 164.
- Mohammad Ibn Naaman Mofid, (1985) Amali, translated by Hossein Estadouli, Mashhad, Islamic Research Foundation.
- Momtahan, Mehdi and Hossein Mohammadian and Mohammad Amin Rodini (2011), Religion in Javaheri and Shahriar Thought, Jiroft Azad University, Comparative Literature Studies Quarterly, Fourth year, No. 15, pp. 143-164.
- Nik Andish, Biouk (1998). In the solitude of Shahriar, Tabriz: Azaran, first edition.
- Weiss, Ahmad Mohammed, (1416). Al-Enziyah bein Al-Nazariyat Al-Asloubiyah va Al-Nagd Al-Arabiyyah, Syria: University of Aleppo.
- Ya'qub ibn Ishaq Kulayni (1989) Usul al-Kafi, Translation and Commentary by Seyyed Hashem Rasouli.
- Mahallati, Islamia Seminary Bookstore Publications



A Comparative Attitude from Content Perspective to Ghadiriyehs by Aladdin Hali and Shahriar

Ali Tari Qartavol: PhD Candidate, Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran
Rasoul Dehqanzad: Faculty Member, Qom University

Abstract

Aladdin Hali (786 AD) and *Seyyed Mohammad Hossein Behjat Tabrizi* (1285 AH) are both famous poets of Arabic and Persian language and literature who have always expressed their special devotion to the Ahl al-Bayt (AS). In the present study, the authors aim to apply Persian and Arabic Ghadiriye (a case study of Ghadiriye by two poets) and study the common aspects in the subject of Ghadir and the issue of Imamate and Caliphate to his right and praise of *Imam Ali (AS)* and expressing heroism and bravery by applying descriptive-analytical method. One of the important results of the present study is the scrutiny of the Ghadir Khum incident by both poets and the emphasis on the legitimacy of *Imam Ali Ibn Abi Talib's leadership*, defense of the oppressed and invitation to the people's awareness, frequency of similes and metaphors in Ghadiriye, *Ali's* heroism in the Battle of Badr. And Uhud and mentioning the events of Karbala, which is evident in the poetries by *Shahriyar* and *Aladdin Hali*.

Keywords: Ghadiriye, Aladdin Hali, Shahriyar, committed literature, Shiism.